



چشم اندازهای دهه هفتاد

شانس ها و مخاطرات

کاری کنید که امیدوار شویم

مهندس م. الف

مدیر یکی از کارخانجات قبل و بعد از انقلاب اسلامی

چندی پیش یکی از کارشناسان اقتصادی در میزگرد تلویزیونی اظهار داشت:

از آغاز دوره صنعتی اروپا تاکنون جمعیت این کشورها ۱۰ برابر شده است و در همین مدت تولیدات آنها ۳۳۰۰ برابر، و اگر ما قبول کنیم که از آغاز انقلاب تاکنون جمعیت کشورمان به ۲ برابر یا نزدیک به آن رسیده است تولیدات کشور نه تنها افزایش نداشته که به حدود ۱/۲ کاهش یافته است. خوب، حالا دوران شکوفایی اقتصادی رسیده است. وزارت کار برای یکی از عوامل مهم تولید (کارگران) در قانون جدید ۳۰ روز مرخصی سالانه در نظر گرفته است که در مجموع، تعطیلی کارخانه‌ها و کارگران را به بیش از ۱۲۰ روز در سال (۵۲ جمعه، ۵۲ پنجشنبه، ۲۰ تعطیل رسمی) می‌رساند یعنی ۱/۳ از سال، تولید تعطیل است! و تنها چیزی که دائما در حال رشد است آمار تولید مثل است. در دهسال آینده به کجا خواهیم

رفت. اگر این روند ادامه پیدا کند ره به ترکستان می‌بریم ماسفانه اکثر کارخانجات و ماشین‌آلات آنها مستهلک یا از رده خارج شده است تنها تعدادی از کارخانجات سازمان صنایع ملی به دلیل مدیران تحصیل کرده از نابودی نجات یافته‌اند. در حالیکه در چند سال گذشته به عنوان نمونه رئیس امور اقتصادی بنیاد شهید با بیش از صد کارخانه و واحد تولیدی و چند میلیارد دلار و ریال سرمایه در اختیار فردی با تحصیلات اکابر یا ابتدایی بوده است. یا مثلا شایع شده بود ورقهای ساخت حلب برای بسته‌بندی روغن نباتی را در کارخانه‌ای و به دلیل اختلاف قیمت با بازار آزاد، در بازار فروخته‌اند تا کارخانه بیلان سود نشان دهد و چند ماه بعد همان ورقها را به چند برابر قیمت فروخته شده، خریداری کرده‌اند و چند ماه بعد از آن روغن را در ناپلون بسته‌بندی کرده‌اند. در بسیاری از کارخانجات مدیرعامل یا اعضاء هیات مدیره برای رعایت عدالت به توزیع پودر و تخم مرغ و تلویزیون بین کارگران می‌پرداخته‌اند و اگر وضع صنایع و تولیدات آن، چنین پیش برود، در دهه هفتاد چه خواهیم داشت جز میلیونها انسان گرسنه و سقف‌های ترک خورده کارخانجات. من فکر می‌کنم درد

به‌حایی رسیده است که با دارو و مسکن درمان نمی‌شود. جراحی و آنهم تیغ پزشکی حاذق می‌طلبید. رئیس جمهور و افنگرا این حراج حاذق است و ملت پشتیبان وی است، چه خوب است که یک شبه تمامی اسکناس‌های بدون پشتوانه باطل اعلام شود و مثلا همان کاری که آلمان غربی بعد از جنگ دوم جهانی انجام داد (البته با مطالعه) در ایران نیز صورت گیرد. یعنی بلافاصله بعد از بی‌ارزش شدن اسکناس‌های کاذب به هر نفر مبلغی از وجه جدید رایج تعلق گیرد و زندگی اقتصادی جدید نه با دلار ۱۵۰ تومانی که با تومان واقعی آغاز شود.

چه کسانی ضرر می‌کنند؟

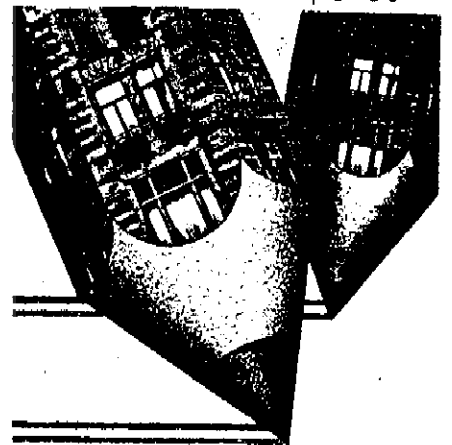
کسانی که پول بادآورده را بعد از انقلاب به دست آورده‌اند و با هر نوآوری و فکر انقلابی مخالفت می‌کنند تنها ضررکنندگان هستند. حتی کسانی که اراضی و باغ و کارخانه خریده‌اند ضرر نمی‌کنند و براساس ارزش وجه مملکت، املاک و دارایی‌ها قیمت واقعی پیدا خواهد کرد. و این تعویض اسکناسها خود به معنای حذف سوسید است به معنای کاهش تورم و به تبع آن افزایش و قدر پیدا کردن تولید است. حتی اقتصاد بین‌المللی هم اینرا تایید می‌کند. یک مسئله دیگر

که شاید مسایل شرعی دربر داشته باشد یا بعضی آنرا به اشتراکی بودن متهم کنند مسئله دارایی و نقدینگی افراد است که دولت می‌تواند به نسبت تورم ارزش پول را کاهش داده و آنرا تعویض کند.

مثلاً اعلام کند به‌دارنده تا رقم ۱ میلیون تومان (فرضا) اسکناسهای با‌آورده، پنجاه هزار تومان وجه جدید پرداخت می‌شود و برای بیش از یک میلیون تومان، کاهش نیز تصاعدی صورت گیرد.

اگر وضع چنین پیش برود چه خواهد شد؟ آب از آب تکان نمی‌خورد، ۱۰ سال قبل اگر کسی می‌گفت در تهران یک مترمربع زمین به ۲۰۰ هزار تومان یعنی هر سانتی‌متر مربع ۲ هزار تومان می‌رسد یا یک سواری پیکان به بیش از ۱/۵ میلیون تومان قطعاً همگی می‌گفتیم وی دیوانه است، اما کردند و شد!

پس اگر وضع چنین پیش برود هیچ اتفاقی نخواهد افتاد فقط تا چند سال دیگر برای خرید یک عدد نان بربری یک کیف اسکناس می‌بریم و برای خرید یک کیسه آرد یک کیسه گونی اسکناس، لطفاً کاری کنید که من امیدوار شوم، که ما امیدوار شویم.



دهه هفتاد ...

مهندس سهراب ادیب

محقق، مدیر صنایع شیمیایی آنومید

در نشریات نوشته بودند "آقای آمریکا ثابت شده است"، من فکر می‌کنم آمریکا با این ۲ میلیون آواره‌ای که روانه مرزهای ایران و ترکیه و داخل مرزها کرده است و همچنین سرکوب انقلابی که در حال پا گرفتن در عراق و رها شدن مردم از ظلم صدام بود، خیلی چیزها را ثابت

کرده است.

بررسی موقعیت ابرقدرتها نشان می‌دهد که شوروی دیگر وجود ندارد چرا که بعد از ۸۰ سال حکومت و کار فرهنگی والبنه ظلم به مردمش امروز چنان با مشکلات داخلی درگیر است که احتمال دارد بخش‌هایی از آن جدا شوند. کشور شوراها به عنوان یک قطب، از دور خارج شده است، اروپای غربی هم که هنوز پا نگرفته و با توجه به اتحاد نداشتن کشورهای آن اصلاً "به حساب نمی‌آید، ما (ایران) در این میان چه باید بکنیم؟ باید در مقابل آمریکا یک سیاست منطقی درست اجرا کنیم که تا حدودی هم داریم چنین می‌کنیم. در رابطه با مسائل اقتصادی، نرخ صادرات نفت و گاز ما را آمریکا مشخص می‌کند، نه اوپک، اوپک سازمان مرده‌ای است و الا با قدرت اقتصادی‌اش می‌توانست جلوی جنگ عراق با ایران و جلوی عراق را بگیرد، در حالیکه حتی به عراق سهمیه نفت بالاتری می‌داد، پس ما مانده‌ایم و خودمان، تنها راهی که داریم این است که تولید را در داخل آغاز کنیم، به‌خصوص تولید مواد اولیه، یعنی ایجاد پتروشیمی، حتی اگر دولت فکر می‌کند پتروشیمی‌ها را بباران می‌کنند باید ساخت صدها پتروشیمی را برنامه‌ریزی کرده و قطعه‌قطعه بسازد.

وضعیت صنعتی آینده ما به راستی روشن نیست، وقتی ذوب آهنی داریم که بعد از ۲۰ سال هنوز نمی‌تواند آهن کشور را بدهد و از ۵ میلیون تن واردات آهن (در سال ۵۶) الان شاید قادر باشیم ۵۰۰ هزار تن آنرا تولید کنیم، با این همه زلزله، سیل، خرابی، جنگ و افزایش جمعیت باید سالانه ۱۰ میلیون تن آهن تولید کنیم در حالیکه ظرفیت اسمی تولید فعلی ۵۰۰ یا ۶۰۰ هزار تن است.

من فکر می‌کنم باید یک روش کاری مشخص کنیم، باید اول به فرهنگ برسیم یعنی آموزش و پرورش بعد به محیط زیست و فضای سبز، باید جو کشور را عوض کنیم به فکر تولید آب باشیم، آب از دریا نه از چاه‌های عمیق که هر روز کم‌کم آب‌تر می‌شوند، رشد جمعیت تعداد مدرسه‌هایی را که باید در ایران فعال باشد مشخص می‌کند (در کدام منطقه چه تعداد؟) در رابطه با آموزش وقتی من می‌بینم در

پایتخت یک کشور (پایتخت شرقی هم که نداریم پایتخت غربی غربی داریم) بچه‌های دبستانی جای نشستن برای درس خواندن ندارند، در دو یا سه شیفت درس می‌خوانند، چه درس خواندن، اصلاً "درس نمی‌خوانند، معلمین بی‌پروا بوالدین می‌گویند ما چطور به ۴۰ یا ۵۰ شاگرد برسیم، خودتان در خانه به بچه‌ها درس بدهید، من تحصیلات دارم می‌توانم، دیگری امکانات دارد می‌تواند، اما بقیه چی؟ فرهنگ که باشد جنگلکاری هم در کنارش هست، صنایع هم هست، اشتغال هم هست، فرهنگ که نباشد بازار دلالی رونق خواهد داشت، آب که نباشد، کشاورزی که نباشد، بازار دلالی رونق خواهد داشت، ما حتی برای تغذیه دامهای کشور علوفه نداریم، کدام مرتع، کدام علوفه، کدام بونجه؟ مادر ده سال آینده شاید به بونجه آمریکا هم وابسته شویم. به جای آبادی و عمران، ویرانی می‌کند، زمین‌های حاصلخیز به جای کشاورزی در بورس ساختمان‌سازی وارد می‌شود. مگر همه‌جای آمریکا شمال ایران است، آمریکا پر از کویر است، اما آب به دست می‌آورد، کویرها را آباد می‌کند، گندم تولید می‌کند و شوروی را با صادرات گندم می‌خرد.

آنچه شما می‌خواهید یا به آن فکر می‌کنید به نظر ایده‌آل می‌رسد، اما در این دهه و با این شرایط چه خواهد شد، وضعیت صنایع چه می‌شود؟

— این پدیده موجود را که صنعت اسم گذاشته‌ایم، صنعت نیست، هنوز به جز چند پالایشگاه گاز و نفت و یکی دو تا ذوب‌آهن که به نظر من اسقاط شده و چند نیروگاه که در حال از بین رفتن است و کسی به آنها نمی‌رسد چیز دیگری نداریم. صنعت یعنی پتروشیمی و مشتقات آن نه تولید کلید و پرز که مواد اولیه‌اش از خارج وارد می‌شود. صنعت باید برای استفاده از منابع داخل کشور باشد، یعنی ارزش افزوده به منابع داخل کشور بدهد. باید از صنعتگران در مقابل ترورهای اقتصادی (به‌خصوص جهانی) حفاظت شود تا صنعت ایرانی نیز رشد کند.

اما در عوض چه می‌بینیم از بهمن ماه تا پایان فروردین ماه تعطیلات است تعطیلات خوب است، اما برای کارمندان

اداری که روزانه ۳۰ دقیقه بیشتر کار نمی‌کند ولی برای بخش صنعت چرا چنین تصمیمی گرفته می‌شود، آیا فکر می‌کنید همه دزدی کرده‌اند.

— راه مقابله با نابودی صنایع چیست؟

دولت نباید دست دست کند اگر ارزش ۶۰ تومان، برابر یک دلار است، اعلام کند حداقل شناور در محدوده ۶۰ تومان، تا هر کسی تکلیف خودش را بداند نه اینکه سوبسید بدهند و به عده‌ای که دلیلی هم ندارد، من باب مثال ارزش کل کوپن‌هایی که به یک مدیر صنعت می‌دهند در سال و آن هم به قیمت آزاد به ۴۰ هزار تومان می‌رسد که ماهانه نزدیک به ۴ هزار تومن می‌شود، یعنی به مدیر کارخانه ماهی ۴ هزار تومان سوبسید می‌دهید اما مسئله مخارج مدیر با این چیزها حل نمی‌شود، سوبسید را از او بربید.

بقالی که هر کالایی را که با ۱۰ درصد استفاده می‌فروشد (۱۰ تومان را یازده تومان و ۵ هزار تومان را ۵ هزار و ۵۰۰ تومان می‌فروشد) و سالیان سال است این کار را می‌کند چه نیازی به کوپن دارد؟ این چه سوبسیدی است که ما داریم به جامعه می‌دهیم.

در همین هنگامه سوبسید دادن و ندادن، یک بخش از صنایع مواد اولیه را دولتی می‌گیرند و به دلار ۱۱۰ تومان می‌فروشند، کاری انجام نمی‌دهند و سود آنچنانی می‌برند و بخش دیگر صنعت که می‌خواهد سلامت خودش را حفظ کند، با انشالله درست می‌شود، صبر می‌کند اما به چه وجه کجا می‌رسد؟ به نا کجا آباد، پس سوبسید را باید به کشاورز داد، نه به مدیر صنعت یا به بقال تهرانی وقتی اعلام شد که هر دلار معادل ۶۰ تومان است حالا برای تولید اگر مواد اولیه را از خارج بیاوریم ۶۰ تومان و اگر از داخل بخریم ۶۰ تومان است.

به نظرم در زمان جنگ نفت را حدود ۷ دلار می‌فروختیم در حالیکه قیمت تمام شده هر بشکه نفت ۶ دلار بود و تازه با این تولید و فروش می‌فرمایید ۲۰ الی ۳۰ سال دیگر نفت نداریم، اگر تنها متکی به نفت باشیم ۳۰ سال دیگر وجود خارجی نداریم، تا ۱۰۰ سال دیگر گاز داریم باید آنها را مایع کنیم تا با تانکر حمل کرده به فروش برسانیم در حالیکه درآمد گاز

مانند نفت نیست، اما شرکت گاز با افتخار چیزهای زیادی می‌گوید، به نظر من طرح شرکت گاز یک طرح کاملاً "استعماری است". چرا گاز را منطقاً "می‌برند در محلی که بیابان سی‌آب و علف است تبدیلش می‌کنند به نیروی برق، بعد با کابل ارزان قیمت، شبکه برق را در تمام مملکت می‌کشند. ما خود گاز را با لوله‌های گرانبها که از خارج می‌خریم با تلملم خطراتش وارد شهرهایی مثل تهران می‌کنیم تا در خانه بسوزد انفجاری که در جمشیدآباد رخ داد و شما هم شنیدید که چه خانه‌هایی سوختند و مضرات دیگر، چرا کشورهای پیشرفته از گاز استفاده نمی‌کنند و ما استفاده می‌کنیم، ما هم می‌توانیم از برق استفاده کنیم و می‌توانیم نیروگاه بسازیم. لوله‌کشی هم نمی‌خواهد و فقط کافیس ۴ تا نیروگاه مثل نکا درست کنیم. این وضعیت اقتصادی ماست که برنامه‌ریزی و بررسی می‌خواهد.

می‌بینیم در کشور ما کسانی هستند که برنامه‌ریزی بلدند اما کم‌کم بی‌تفاوت می‌شوند باقی کارمندا و افراد هم که اکثراً "کار دوم دارند، یک آدمی که صبح تا عصر در اداره کار می‌کند شب نیز به رانندگی تاکسی و مسافرکشی مشغول است.

از طرف دیگر نمی‌شود بنشینیم یک سری برنامه برای مردم تهیه کنیم و فردا بلند شویم و برنامه‌های دیگری بریزیم و برنامه‌های دیروز را عوض کنیم، آقای رفسنجانی وقتی در تلویزیون ظاهر می‌شوند واقعیت را می‌گویند "ما نمی‌توانیم دلار را به قیمت دولتی بدهیم" زمان قبل از هاشمی رفسنجانی که اصلاً "این‌ها را نمی‌گفتند آقای موسوی نخست‌وزیر وقت تشریف می‌آوردند مجلس و می‌گفتند تورم در کشور ۲/۲ درصد بوده است اما آقای رفسنجانی می‌گویند: "ما سالانه بدون استثناء ۲۹ درصد اضافه بر سالهای قبل تورم داشتیم و الان هم ۲۴ الی ۲۵ درصد تورم داریم، واقعیت را نباید از مردم پنهان کرد، پنهان می‌کنید، اعتماد مردم سلب می‌شود ما ۶ سال است که با ارز بالا و پایین کار می‌کنیم، در حالیکه ثبات اقتصادی اصل است، یعنی برای همه یکسان، نه اینکه ارز برای صنایع نظامی ۷ تومان باشد برای آن یکی ۲۰ تومان و برای دیگر ۶۰ تومان البته من فکر می‌کنم دلار در زمان شاه هم ۷ تومان نبود، از

آن موقع هم دولت سوبسید می‌داد، من حرم این است که سوبسید خانمان برانداز است، حتی در مورد نان هم نباید گندم را به دو برابر از دهقان بخریم و به ۲ برابر قیمت نان را به مردم بفروشیم و قد نان را نصف کنیم ولی اعلام کنیم قیمت نان را بالا نبرده‌ایم.

در این دهه کارمندان دولت چه خواهند کرد؟

— اگر طرح دولت در مورد افزایش حقوق برای کسانی که کار می‌کنند واقعاً عملی شود فکر می‌کنم فرهنگ کارمندی در جامعه تغییر کند والا مثل همیشه حجم عظیم پول دولت به گروهی پرداخت می‌شود که نه کار می‌کنند و نه کار خواهند کرد. حالا شما ساعت بزنید و کارت بزنید ولی حضور غیرمفید کارمندی را که خستگی کار عصر و کار شب را در پشت میز اداره در می‌آورد چه خواهید کرد؟

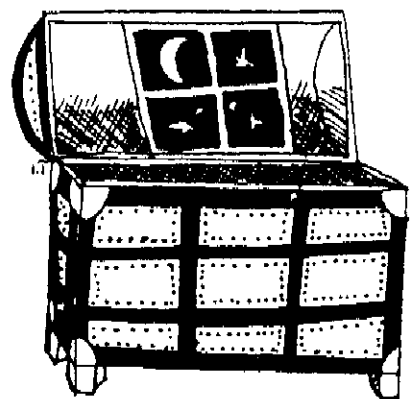
در دهه آینده فکر می‌کنید چه می‌شود؟ خوشبین باشیم یا بدبین؟ من می‌گویم خوش‌بین باشید، شاید من یک قطبی فکر کنم و صحیح نباشد ولی معتقدم به دلیل اینکه بعد از مقام رهبری آقای هاشمی رفسنجانی قرار دارند، در حال حاضر ما مقام اجرایی داریم که واقع‌گرا و منطقی و درست است و از متخصصین به عنوان وزیر و معاون وزیر استفاده می‌کند واقع‌گرای را به درون مردم می‌آورد و واقعیتها را به مردم می‌گوید حتی می‌بینیم روزنامه‌ها خیلی چیزها می‌نویسند.

در مورد بازسازی بگویم، یک روز در جاده تهران سواره دیدم تعدادی معتاد در یک کار اردوگاهی در حال غرس نهال در کنار جاده بودند حالا بعد از ۳ سال می‌بینیم ۵۰ نفر معتاد ۴ کیلومتر جاده را سرسبز کرده‌اند. خوب آیا با ۱۰ میلیون بی‌کار که به نان شب محتاجند نمی‌شود کشور را سبز کرد؟

فکر می‌کنید ۱۰ میلیون بیکار داریم؟ احساس می‌کنم باید ۱۰ میلیون بیکار داشته باشیم، در مقابل هر شخصی که کار می‌کند ما چند نفر بیکار داریم ما بخاطر اینکه فشار را از روی دوش دولت برداریم امکاناتی به یک گروه از کارگران می‌دهیم بدون اینکه سیستم کنترلی را داشته باشیم در صورتی که باید با سیاست‌گذاریهای اقتصادی دست دلالان و واسطه‌ها را کوتاه

کرد تا بدین وسیله در کارگران شور و شوق فعالیت‌های مفید ایجاد شود اگر واقعا " آقای رفسنجانی بتواند با همین قدرت و واقعیتها را به مردم بگوید و اعمال کند و در مجموع مقابل کجروی‌های خطرناک مقاومت کند حتی اگر انگلستان نیز بخواهد یا ما ارتباط داشته باشد، داشته باشد، دلیل ندارد که انگلستان تا با ما ارتباط برقرار کرد برده او بشویم باید مواظب باشیم برده انگلستان نشویم و السی غیرالنهاییه.

شنیده‌ام مخترع توپ نیروی در آمریکا یک ایرانی است، ما دکتر سجایی داریم ما اعلم فرزند مظفر اعلم در کانادا داریم که جزء بزرگترین جراح‌های مغز است، از این دسته متخصصین، مبتکرین و مخترعین در دنیا کم نداریم، اینها مربوط به همان زمانی هستند که ۷۵ درصد کشور ما بی سواد بودند. من اعتقاد دارم که عقل و شعور و فکر ایرانی از هیچ آلمانی و آمریکایی کمتر نیست ما (ایرانی‌ها) تحت فشارهایی بزرگ شدیم که آنها را در جیب خودمان می‌گذاریم. امکانات بدهند با سلامت و فرهنگ رشد می‌کنیم، امکانات ندهند با دزدی و قاچاق.



باید دوباره زیستن را آزمود

مهندس جمشید بصیری دبیر سندیکای صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی ایران نظر میرسد دهه هفتاد با کوله‌باری از تجربیات گرانمایه دهه ۶۰، دهه‌ای پر از امید باشد. تجارب سالهای سختی که طی دهه ۶۰ بر ما گذشت، از جنگ تحمیلی و سقوط قیمت‌های جهانی نفت یا حوادث و بلایای آسمانی که در مجموع بیکره

اقتصاد نحیف کشورمان را در تنگنای سختی قرار داد، تا بعضی نگرشها که در سطح سیاستهای داخلی منجر به برخی اشتباهات در امور اقتصادی کشورمان شد. این درس تاریخی را به ملت ما آموخت که باید دوباره زیستن را آزمود.

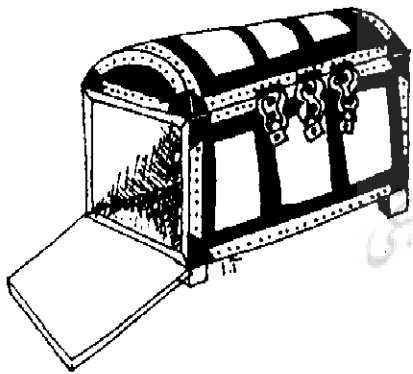
گذشت آنهمه حوادث و اتفاقات تاریخی بر کشور و ملت ما که اینک به یک فیلم پرحادثه‌ای میماند که تمام شده است اقتصاد ضعیف و نحیف ایران را شدیداً به تحلیل برد و درجه رفاه عمومی را حدود بیست سال عقب راند. اینک اما زمانه تازه‌ای است و باید همه چیز را دوباره از نو ساخت. حداقل در مورد صنایع نساجی که نگارنده به لحاظ مختلف به جواب آن تا حدودی اشراف دارد، اعتقاد راسخ دارم که برای تجدید حیات آن باید به نوسازی پرداخت. اگر در دهه گذشته با واردات انبوه مواد اولیه و کالاهای ساخته شده این صنعت، بسیاری از شانسها را از دست دادیم، به یقین در دهه آینده، باید از مخاطرات این تجربه ناگوار پرهیز کنیم و جریان امر را بسوی صادرات انبوه اینگونه محصولات سوق دهیم.

قدر مسلم این است که نوسازی، مخصوصاً در رشته‌های صنعتی نظیر صنایع نساجی لازمه حتمی احیاء دوباره حیات اقتصادی ماست. از آنجا که در شرایط حاضر، حرکتی دوباره را بسوی سازندگی آغاز می‌کنیم چه بهتر که در انتخاب اولویت‌ها دقت بخرج دهیم و در کنار اهمیت رشته‌های دیگر صنعتی، مخصوصاً به صنایع نساجی بهای بیشتری بدهیم. این صنعت به یمن وابستگی کمتر ارزی به خارج که نسبت به رشته‌های دیگر صنعتی یک خصوصیت ممتاز دارد و به دلیل وفور نسبی مواد اولیه، صنعت در داخل، از شانس زیادتری برای توسعه برخوردار است. مضاف بدانکه روند کنونی افزایش جمعیت کشور و لزوم تامین نیازهای بازار داخلی از طریق تولید منسوجات و مهمتر اینکه بدلیل ایجاد فرصتهای اشتغال برای توده جوانانی که پا به عرصه بازار کار می‌گذارند، توسعه صنایع نساجی دارای اهمیت ویژه‌ای است. توجه به ظرفیت‌های فعلی تولیدی که با اندکی سرمایه‌گذاری می‌تواند استعدادهای نهفته را شکوفا سازد و

بالاخره توجه به توان بالقوه زیادی که در این صنعت برای صدور کالا به خارج نهفته شده، دلایل کافی برای این مدعاست، که در مرحله آغازین نوسازی، باید به نوسازی صنایع نساجی توجه ویژه نمود. با این توجه است که می‌توان در دهه آینده صنایع نساجی را طلایه‌دار شانسهای ذیقیمتی قرار داد که کشورمان در پیش رو دارد.

در این رابطه قابل ذکر است که کشورهای نو صنعتی شرق آسیا، نظیر تایوان یا کره، با توسل به توسعه صنایع نساجی و تسطیح راه صدور محصولات ساخته شده این صنعت، پنجره دنیای تازه‌ای را بروی ملت خود گشوده‌اند. دو کشور مزبور که امروز از جهات مختلفی به درجات عالی رشد رسیده‌اند. از صنایع نساجی سود فراوان برده‌اند و توسعه آنرا به مثابه کلید راهیابی به درجات رشد صنعتی و افزایش صادرات منسوجات را به مثابه کلید اصلی منبع تامین درآمدهای ارزی قرار داده‌اند.

آیا در دهه هفتاد این فرصت نیز بمادست خواهد داد که از تجربیات دیگران و از درسهایی که طی دهه گذشته آموخته‌ایم، سود ببریم؟



عدم دخالت دولت در

تولید

مهندس داود رنگی دبیر سندیکای جوجه یکروزه صنعت مرغداری در کشور ما از دهه ۳۰ شمسی با واردات جوجه یکروزه گوشتی شروع و در دهه ۵۰ با سرازیر شدن اعتبارات بانکی، توسعه چشمگیری یافت به نحوی که اواخر دهه ۵۰، تأسیسات ایجاد شده به چهل درصد بیش از نیاز آن موقع کشور (با مصرف سرانه

شهری ۲۱ کیلوگرم) رسیده بود.

بعد از انقلاب اسلامی شروع جنگ تحمیلی، شرایط جدید اقتصادی، افزایش سریع جمعیت و ایجاد سیستم کوپنی موجب دگرگونی اوضاع را فراهم آورد. دخالت دولت در امر تهیه و توزیع نهاده‌های مورد نیاز و الزام تحویل تولیدات به دولت، در عین داشتن نقاط منفی فراوان، جهات مثبتی هم مانند: تعهد خرید تولیدات با هر کیفیتی دارد که می‌تواند قوت قلبی برای مرغدارانی که می‌بایست تولیدات شرکت یا مؤسسه خود را با نرخ تثبیتی تحویل دهند، باشد. شاید بتوان ادعا کرد که مرغداران ورشکسته در دهه شصت به مراتب کمتر از دهه پنجاه بودند.

دخالت دولت در امر تولید و به‌خصوص در صنعت مرغداری و ایجاد قید و بندهای فراوان، تولیدکنندگان و مدیران صنایع مرغداری را به‌عوامل بدون تحرک و ایده و نوآوری تبدیل کرد که باید تابع بدون چون و چرای برنامه‌ریزان جوان و کم‌تجربه می‌بودند. هرچند در این شرایط مدیران دستگاه‌های دولتی با تمام تلاش سعی داشتند با تامین به‌موقع نهاده‌ها، جلوی غرولند و انتقاد مرغداران را بگیرند، لیکن به‌شهادت عملکرد گذشته، ما هیچ‌گاه شاهد تامین به‌موقع نیازها در زمان لازم و با کیفیت مطلوب نبوده‌ایم، در شرایطی که درت و سوپا به‌اندازه کافی وارد می‌شد، مرغدار لنگ مکمل و ویتامین بود زمانی که ویتامین و مکمل فراهم می‌شد، ناگهان واکسن مارک و نیوکاسل و متیو نین مسئله میشد و باز هم در شرایطی که این مسئله رفع می‌شد، مشکل آلوده بودن پودر ماهی به‌سالمونلا حادثه‌آفرین می‌گردید.

خوشبختانه از سال گذشته دولت سیاست عدم دخالت در امر تولید را پیشه کرده و شاهد هستیم که در این چند ماه، دخالت دستگاه‌های دولتی در امر تولید کمتر و کمتر می‌شود، و دولت قید و بندهایی را که در این چند ساله به‌پای تولیدکننده بسته بود، باز می‌کند. لازم است در این شرایط، قید و بندها با درایت باز شود تا احیاناً از ایجاد شوک و وقفه در تولید و استفاده دلالتان و سودجویان حرفه‌ای جلوگیری گردد. در این احوال شنیده می‌شود که

سیاست‌های جدیدی اعمال خواهد شد، به‌نحوی که دان مرغهای اجداد و مادر نیمچه گوشتی و تخمگذار با ارز رقابتی تحویل می‌شود به‌صورتی که قیمت دان، جوجه‌مادر، جوجه یکروزه و دیگر نهاده‌ها تا چهار برابر افزایش می‌یابد و در عوض دولت با اعلام قیمت‌های تضمینی که گفته می‌شود برای هر قطعه جوجه گوشتی یکصد و پنجاه ریال، برای هر قطعه جوجه تخمگذار دویست و بیست ریال و برای هر کیلو گوشت یک‌هزار و یکصد ریال تخم مرغ هر کیلو شصت و پنجاه ریال است اطمینان خاطر به تولیدکننده خواهد داد. در این شرایط سوآل‌های زیر مطرح است:

۱- با چهار برابر شدن قیمت‌ها، آیا بازار، کشت تولیدات فعلی را خواهد داشت؟

۲- چه فکری برای حل مشکل نقدینگی واحدهای تولیدی شده است؟

۳- آیا باز هم انحصار تولید جوجه مادر (اجداد) و واردات دان و دارو و واکسن در اختیار دستگاه‌های دولتی خواهد بود (در این حالت امید چندانی به موفقیت طرح نیست)



سیستم دوزخی

بعضی از مدیران رادزد کرد

مهندس بهروز زندی

مدیر عامل شرکت سیمان سفید ساوه من اولین کار اجرایی خود را در صنایع شیمیایی و قند شروع کردم. عضویت هیات مدیره در کفش وین، انتخاب تکنولوژی و نصب و راه‌اندازی لعاب کاشی و سرامیک در سازمان صنایع

ملی و مدیریت شرکت سیمان سفید ساوه از جمله فعالیت‌های من بوده است. دهه هفتاد از دید من برای ایران و منطقه و احتمالاً جهان سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است. آغاز این دهه که با لشکرکشی آمریکا به منطقه شروع شده است با توجه به فروپاشی بلوک شرق آغازگر عصر نوینی است.

گزارش: در دهه گذشته کشورهای مانند کره جنوبی، تایوان به‌دلائل مختلف در صنعت و اقتصاد از ما پیشی جستند آیا در این دهه هم ما به آن‌ها خواهیم باخت؟

ج- این موضوع به سیاست‌گذاری دولت جمهوری اسلامی مربوط می‌شود. و شاید از دسترس دولت جمهوری اسلامی خارج است. ما برای رشد تکنولوژی محتاج به غرب هستیم. فرض کنید اگر یک جنگ هشت ساله دیگر اتفاق بیفتد دیگر نمی‌توانیم توسعه صنعتی و اقتصادی داشته باشیم. ما تحت تاثیر تغییرات سیاسی منطقه هستیم.

گزارش: منظور آن این است که مثلاً با تغییر امیر کویت در ساخت سیاسی و اقتصادی ما هم تغییر ایجاد می‌شود؟ ج- نکته اینجا است که ما باید به‌کل منطقه و جهان نگاه کنیم. تحول سیاسی هم در منطقه در ساختار اقتصادی کشور ما تاثیر می‌گذارد.

جمهوری اسلامی باید طوری حرکت کند که منافع اسلام رعایت بشود. چون ایران در حقیقت ام‌القراء مسلمانان جهان است. با توجه به رهبری خردمندان و ریاست جمهوری دانای ما، امید است که کشتی این کشور را در دریای متلاطم جهان امروز به‌جای امنی ببریم.

گزارش: فکر می‌کنید که ما در دهه قبل یاد گرفتیم یا فهمیدیم که از دیدگاه اقتصادی چه می‌خواهیم؟

ج- حتی چیزهایی که در ضمن دهسال اخیر یاد گرفتیم. یادگیری در تحت شرایط جنگ انجام شده است. ببینید ما در شرایطی دولتی کردن را رایج کردیم که جنگ حاکم بود. یعنی جنگ ما را به دولتی کردن واداشت. گزارش: یعنی دولتی کردن سیاستی اختیاری و سنجیده نبود؟ و ما فقط مجبور شدیم؟

ج: بله فکر می‌کنم جنگ عامل اصلی بود. مسئله جنگ جوری بود که ایجاب می‌کرد سیستم دولتی بشود. حتی در پایان جنگ در دوران نخست‌وزیری آقای موسوی چرخش به‌سوی خصوصی کردن شروع شده بود اما البته چندان قوت نداشت.

گزارش: آیا خصوصی کردن ناشی از ورشکستگی بخش دولتی نبود؟ یعنی چون کارآئی نداشت و دیگر برای دولت بار اضافی شده بود، ترجیح دادند کارخانجات ورشکسته را به‌بخش خصوصی واگذار کنند؟

ج: نه من عضو هیئت مدیره ۱۵ کارخانه هستم. جنگ باعث شدت دادن دولت‌سالاری بود.

البته این حرکت سرنوشت مشخصی ندارد. ببینید تاثیر حوادث منطقه و ورود آوارگان کرد ممکن است بر این روند تاثیر بگذارد. لذا در شرایط بروز بحران در کشور، دولت چرخشی به‌سوی دولتی کردن صورت می‌دهد.

گزارش: فکرمی‌کنید در دهه آتی این امکان به‌وجود می‌آید که مسئله کلیدی صد و پنجاه ساله اخیر، یعنی کشاندن سرمایه‌رئائی و تجاری، به سرمایه تولیدی و صنعتی، را حل کند؟

ج: این مسئله عرضه و تقاضا است. لذا این سرمایه را از بازار به‌بخش تولید بیاوریم. به‌نرخ برابری ارزش برمی‌گردد. دولت باید کاری کند که سرمایه‌داری تولید به‌صرفه باشد. برای اینکار چند عامل لازم است: ثبات اقتصادی، امنیت شغلی و سوددهی. اگر این عوامل فراهم شود مانند سال ۵۵-۱۳۵۵ ما سرمایه‌گذاری در بخش تولید خواهیم داشت. ببینید، تجار و سرمایه‌دارها طالب سودند می‌بینید که در حال حاضر سودآوری در بخش ساختمان است.

گزارش: همیشه این ضرب‌المثل را می‌شنویم که بازاریان سه دفتری هستند. یک دفتر برای حساب و کتاب خود دارند یک دفتر برای حساب شریک یا شرکاء یک دفتر هم برای اداره مالیات و دارائی. یعنی در طول تاریخ تجارت ما کاسب‌ها و تجار برجسته سعی در پنهان‌کاری داشتند، در بازار تهران حجره یک متر در یک متر را صاحبند ولی سرمایه تجاری

آنها سر به‌میلیاردها تومن می‌زند، پیش خود استدلال می‌کنند که اگر اندکی از سرمایه خود را صرف تولید صابون بکنیم توی چشم می‌افتیم و دشمن پیدا می‌کنیم و احتمالاً در بحران اجتماعی احتمالی اموالمان مصادره می‌شود. تا چه حد تضمین امنیت مالی به‌جایابی سرمایه تجاری به‌بخش تولید کمک می‌کند؟

ج: ببینید دولت باید اجازه دهد و تضمین کند حاج‌برخورداری‌های جدید بوجود بیایند. چه اشکالی دارد؟ در اسلام هم این مسئله هست. خداوند هم راضی است که شخصی بتواند مؤسسه تولیدی به‌وجود بیاورد و دیپلمه‌های بیکار را به‌کار بگیرد. در آن صورت خیلی از مسائل فرهنگی ما حل خواهد شد.

گزارش: تا چه حد حوادث دهه گذشته ناشی از سوء مدیریت بوده است؟

ج: مسئله جنگ شوخی نبود. حتی دولت آقای موسوی هم کار کمی نکرد. البته اگر از اشتباهات کوچک سیاسی اقتصادی مانند بنیاد نبوت یا شرکت‌های مضاربه‌ای بگذریم. در کل سیستم خوب عمل کرد. شرکت بنیاد نبوت یک جریان اقتصادی بود که توسط اهرم‌های سیاسی حمایت می‌شد. یک بار یکی از افراد این شرکت به‌کارخانه لعاب ایران آمد و طوری صحبت می‌کرد که انگار از سپاه پاسداران آمده است. البته این جریانات نسبت به‌کل نظام اسلامی بسیار ناچیز بود. این را هم بگویم در همین صنایع ملی مدیران فاسد فراوان داشتیم که اختلاس کردند و فراری شدند. پرونده‌های آنها موجود است. سیستم دونه‌رخ‌سیاری از مدیران را رزد کرد.



تخریب جدی بنادر کشور
مهندس رضا حمزه‌لو
جهان امروز در گذر از نظامی

میلیتاریستی و مسابقه تسلیحاتی به‌نظمی نوین وارد می‌شود که سلاح برنده آن اقتصاد و پول است. هر قدر نرخ رشد درآمد ناخالص ملی بالاتر، سلاح کارآمدتر. استاندارد در علوم، تولیدات و محصولات جهانی و مخازن و منابع ملی هر کشور، ملتها را به‌ناچار به‌سمتی سوق می‌دهد که ناگزیر از برقراری روابط تجاری با سایر ملل با توجه به‌تخصص و تولیدات آنها بوده و در این رهگذر، هر قدر تراز تجاری به‌نفع صادرات گردش داشته باشد درآمد ناخالص ملی افزایش بیشتری خواهد داشت.

حمل و نقل از اصول زیربنائی تجارت خارجی محسوب شده و نرخ ارزان حمل دریائی و تناژ قابل ملاحظه جایگاهی کالاهای مهمت و نقش کلیدی بنادر را بخوبی مشخص می‌نماید.

تاکنون بندرسازی در ایران عمدتاً براساس حجم نیازهای وارداتی استوار بوده و در بعضی مواقع حتی جوابگوی این نیازها نیز نبوده است. بندرسازی از امور زیربنائی هر کشور با مرز دریائی محسوب شده و سرمایه‌گذاری در این زمینه بطور مستقیم در بهبود وضع اقتصادی مؤثر واقع می‌شود.

مرز آبی کشور و موقعیت استراتژیک سواحل ایران از نعمات الهی بوده و به عبارتی ایران در مسیر تجارت دریائی شرق و غرب واقع است از طرف دیگر در اختیار داشتن تمامی سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان موقعیتی را فراهم نموده تا از این طریق و با اعمال سیاستهای مناسب بندرسازی و اقتصادی امکان سرویس‌دهی به‌بازار منطقه و حتی غرب هندوستان و پاکستان و شرق آفریقا بخوبی میسر گردد. عدم استفاده از این موقعیت و شرایط مناسب در طول ادوار و تاکنون باعث شده است سواحل جنوبی

کشور عملاً "اقتصادی بیمار" داشته و حساسترین نقاط کشور (از بعد سیاسی، نظامی و اقتصادی) از سکنه خالی گردد. داستان تلخ و همیشگی مهاجرت به‌کشورهای آسوی آبهای خلیج فارس و اشتغال به‌کار به‌امید گذران زندگی موجب شده تا تراکم جمعیت در هکتار، در بخش اعظم جنوب کشور اعدادی دو رقمی باشد.

دهه هفتاد دهه ساختن

فریده خلعتبری

مدیرعامل انتشارات شباویز

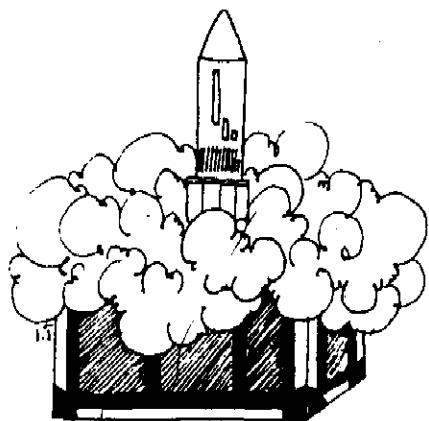
اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من
دهه‌ی هفتاد فردای پیش روی ما است
که بر ساخته‌های دیروز و امروزمان استوار
است. پس اگر بخواهیم فردا را بشناسیم
باید دیروز را با تمام نارساییها و کژیهایش
به درستی شناخته باشیم.

دیروز ما، یعنی دهه‌ی شصت که پس
پشت نهاده‌ایم، دهه‌ی جنگ، ویرانی،
نابه‌سامانی، ناامنی، تخصص‌زدایی، فرار
مغزها و سرمایه‌ها و... بود که زیر بنای
متزلزل دهه‌ی هفتاد ما را تشکیل داد.
فردایی که بر چنین دیروزی استوار
گردد باید چنان باشد که زیرینا را نیز
استحکام بخشد و فرداهای بهتری را در
دسترس ما قرار دهد. پس باید بسازیم و
بسازیم و بسازیم.

برای ساختن نیاز به منابع مالی و
انسانی داریم. امکانات مالی ما بسیار
محدود است. قیمت نفت در بازارهای
جهانی سیر نزولی طی می‌کند و بی‌تردید
نمی‌توان در دهه‌ی هفتاد تنها بر درآمد
ارزی نفتی تکیه کرد. منابع جایگزین نیز
هنوز به‌گونه‌ای مورداستفاده قرار نمی‌گیرند
که درآمدساز باشند. پس باید برای جبران
کمبودهای مالی بر نیروی انسانی تکیه‌ی
بیشتری کرد. متخصصان و کارآزمودگان را
باید ارج نهاد و کارها را به‌کارد آنها
سپرد. مسئولان و مدیران در هر رده‌ای
که باشند باید از میان فرهیختگان تجربه
اندوخته برگزیده شوند و در هر گامی که
برداشته می‌شود ضوابط جایگزین روابط
گردد. رفاه نسبی، امنیت شغلی و
اجتماعی، آزادی عمل و برخورداری از
حقوق کامل انسانی، مغزهای گریخته را
به میهن باز می‌گرداند و گوشه‌گرفتگان را
به میدان می‌آورد.
در آغاز دهه‌ی هفتاد گامهای نخستین

که بخش قابل ملاحظه‌ای از ساحل‌نشینان
که زمانی به‌شغل صید و صیادی مشغول
بوده و علاوه بر خودکفائی منطقه،
قسمتهای محاور خود را نیز تامین
می‌کردند. هم اکنون به‌شغل واسطه‌گری
و بخش غیرتولیدی و مصرفی کشور
پیوسته‌اند و در صورت ادامه این روند در
برنامه‌ریزی نهائیا" فاجعه غیرقابل
جبرانی ببار خواهد آمد.

به‌منظور هماهنگی در امور سازه‌های
دریائی کشور و جلوگیری از بروز معضلات
اقتصادی، اجتماعتی چنین بنظر میرسد
که میبایستی برنامه‌ریزی‌ها به‌معنای واقعی
و با توجه به‌آمار و اطلاعات صحیح و علم
کنونی دنیا صورت گرفته و توزیع بنادر
تجاری، چند منظوره و صیادی بنحوی
در نظر گرفته شود تا رونق اقتصادی
سواحل کشور را به‌همراه داشته و همزمان
نیازهای صادراتی و وارداتی کشور تامین
گردد. در این رهگذر عدم تمرکز مدیریت
در مرکز و برنامه‌ریزی کلان براساس
نیازهای هر استان از اصول اولیه بوده
چرا که استان هزینه حمل و نقل زمینی
در کشور و کمبودهای ناشی از آن و حمل
مکرر کالا از بنادر به‌مراکز کشور و توزیع
بالعکس بر همگان روشن است.



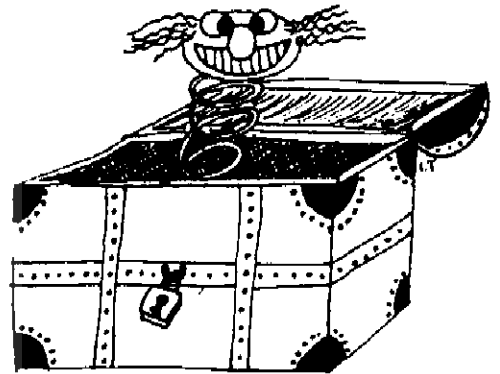
در حالیکه تناز تخلیه و بارگیری کالا
در بنادر جهان در سال ۸۹ قریب ۳/۹
بیلیون تن بوده و تنها بندر یوکوهاما
در ژاپن وزنی معادل ۸۲/۵ میلیون تن
کالا را به‌خود اختصاص داده است سهم
کل بنادر کشور در این سال تنها حدود
۱۶ میلیون تن بوده که براساس برنامه
پنج ساله کشور پیش‌بینی شده است که
این رقم به ۲۵ میلیون تن برسد. در
این پیش‌بینی فرض بر این بوده است که
بخشی از بنادر آسیب‌دیده از جنگ
تحمیلی مرمت و بازسازی شده و بنادر
معدودی نیز احداث گردد!

اختلاف فاحش ارقام فوق‌الذکر
نشاندهنده این است که با این روند رشد
و عدم بهره‌گیری کامل از استعدادهای
بالقوه سواحل کشور، نرخ رشد اقتصادی
قابل ملاحظه نمی‌باشد که با توجه به‌نرخ
رشد جمعیت کشور که حدود ۳ درصد
پیش‌بینی شده است در صورت عدم
برنامه‌ریزی صحیح در جهت صادرات
محصولات خدمات با استانداردهای قابل
قبول دنیا و عدم ایجاد بنادر مطلوب و
مدرن به‌منظور مبادی خروج کالا معضلات
اقتصادی همچنان به‌قوت خود باقی
خواهد بود.

بندرسازی و علم سازه‌های دریائی
از صنایع و علوم پیچیده بوده و متخصصین
مختلف رشته‌های مهندسی را می‌طلبد.
متأسفانه احداث بنادر کوچک و
لنگرگاه‌های متعدد پس از پیروزی انقلاب
اسلامی که بدون مطالعات لازم و توسط
استانداریه‌ها و مرکز غیرمسئول صورت
پذیرفته، خود مشکلی بر مشکلات دیگر
افزوده و هم اکنون قریب به‌اتفاق اینگونه
بنادر به‌دلیل عدم رعایت نکات فنی
لازم عملاً قابل سرویس‌دهی نمی‌باشد
که بنادر صیادی از این جمله و غالباً با
مشکلات ناشی از خرابی موج‌شکنها،
اسکله‌ها و مسئله لایروبی دست به‌گریبان
هستند. از طرفی دیگر عدم رعایت اصول
و مبانی مهندسی لازم جهت تعمیرات و
نگهداری باعث شده تا بنادر موجود کشور
نیز با تخریب جدی مواجه گردد.

از طرفی دیگر خالی بودن سواحل
کشور که گهگاه در مسیرهای چندصد
کیلومتری جز چند روستا مشاهده نمیشود
از نقطه‌نظر نظامی و سیاسی نیز اثرات
نامطلوبی داشته است. آمار نشان میدهد

برداشته شده است و می‌توان امیدوار بود که جلب و جذب نیروهای متخصص همچنان ادامه یابد و در پایان دهه‌ی هفتاد در هیچ‌کجا، فرد بدون تخصص و تجربه‌ای بر مسندی دیده نشود. در نتیجه می‌توان پیش‌بینی کرد که دهه‌ی سازنده‌ای در پیش داریم و می‌توان امید بست که ویرانیها را آباد کنیم، چرخهای از کار افتاده را به گردش درآوریم، امنیت و رفاه نسبی به همگان عرضه داریم و جایگاه مناسبی در میان کشورهای جهان به خود اختصاص دهیم، اگرچه می‌دانیم: هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی از آن‌چه در آیینی تصور ما است



۸ دهه هفتاد، دهه کار

احمد صابری
شرکت پاسا

دهه هفتاد یکی از حساس‌ترین مقاطع زمانی برای ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران است.

از یکطرف دگرگونی‌های مختلف سیاسی جغرافیایی منطقه خلیج فارس و سیاست‌های جهانی و از طرف دیگر بازسازی اقتصادی مملکت و ترمیم خسارت و خرابی‌های ۸ سال جنگ تحمیلی لزوم سمت‌گیری دقیق سیاسی اقتصادی را در دهه هفتاد یادآور می‌شود و وضعیت اقتصادی سیاسی ایران در این دهه بستگی کامل به جهت‌گیری دولت جمهوری اسلامی دارد.

به نظر من برای در پیش رو داشتن دهه شکوفای اقتصادی دولت سایه هرچه سریعتر عیوب برنامه پنج ساله اول را برطرف و طراحی برنامه پنج ساله دوم را در شش ماهه اول سال ۷۰ به‌تمام برساند و متعاقباً "برنامه سوم براساس برنامه‌های اول و دوم ضمناً" تمام برنامه‌های پنج ساله

باید براساس استفاده از حداکثر توان و ظرفیت بالقوه مملکت و سمت‌دهی سرمایه‌های فراوان و سرگردان به طرف تولید ملی باشد و دولت با اهرم نظارت و مدیریت، طراح، ناظر، مدیر و مدبر شود و اعتماد عد می‌به‌داشتن سیاست اقتصادی مدون و برنامه‌ریزی شده را جلب نماید. در رابطه با تخصص من، فکر می‌کنم دولت جهت بازسازی مناطق محروم و جنگ‌زده نیاز فراوان به مصالح ساختمانی دارد.

در این راستا می‌توان با نظارت و مدیریت دولت، بخش خصوصی و تعاونی را وادار به ورود کارخانجات پیش‌رفته تولید مصالح ساختمانی نمود تا هرچه سریعتر کمبود مصالح براساس نیاز برنامه‌های اول و دوم و سوم برطرف شود.



... انسانم آرزوست

دکتر غلامعلی عکاشه - متخصص ارتوپدی در دهه آینده پیوسته دهه‌ها و سده‌های گذشته است و هرگونه تغییر و تحولی در راستای این پیوستگی و این پیوند تکاملی می‌باشد. آفرینش تکنولوژی فضایی جدا از اولین ضربه سنگ چخماق و آفرینش داروهای ضد مرگ جدا از ساختن مرحم

بقراطی نیست.

شکست، شکست که نه، عقب‌نشینی و شل شدن حاکمیت بخش وسیع حکومت جهانی که با ریشه گرفتن در (سالت‌ها) اتفاق می‌افتد جدا از اندیشه مقاومت در مقابل (تزیق ایده با سرنگ سرنیزه) نمی‌باشد. اندیشه‌ای که سقراط را به طرف جام معروف هل داد. ایده نظم نوین جهانی جز دکتترین (همه دنیا برای من) آقای نرون و جناب هیتلر نیست.

اتفاقاتی که در چشم انسانهای عادی و نظاره‌گر شعله‌ها و شهابهای ناگهانی نمود می‌کند چیزی جز بارقه‌ای از تغییر ناگهانی مستورها نیست.

تقارن دهه ۷۰ با دهه پایانی قرن بیستم که علم و تکنولوژی نه هنر و اندیشه باشتیاقی دیوانه‌وار و تصاعدی رشد می‌یابد انسان گیج و سرگردان این گردونه را وادار می‌کند از خودش بپرسد "به‌کجا می‌رویم"؟

آیا کامپیوتر با رشته‌ها و وترهای غریبان و پوشیده خویش سرنوشت انسان را، سرنوشت بشریت را بدست خواهد گرفت و انسان پایانی قرن بیستم بقول استانیلی کوبریک در اودیسه ۲۰۰۰ مغلوب و مقهور آفریده خود خواهد شد، یا انسان حریص و آزدار برای بغای خویش و سیطره کل جهان هستی با استفاده از تکنولوژی پیشرفته به‌ویرانی کل جهان هستی دست خواهد زد.

جواب من به‌عنوان یک پزشک که حداقل اعتقادش مبارزه با مرگ انسانها است بسیار بدبینانه و ناامیدانه است و با اینکه "با دستان خویش و کمک تکنیک، جان و ناتوانی، هر انسانی را نجات میدهم" ولی برای "انسان کل" نگرانم و شما مرا خواهید بخشید اگر صادقانه ته دلم را می‌گویم. حقیقت این است که میباید چنین باشد ولی واقعیت این است که چنین میشود.

دهه آینده زوال بیشتر و بیشتر روح انسان است و سقوط آدمی در لای‌لای چرخهای ساعتی زندگی، نه زندگی ساعتی و بهره‌وری انسان بی‌روح از طبیعت با روح و به‌خدمت درآوردن زره‌های نادیده‌تر جهان طبیعی و هستی برای مصلوب نمودن خوشبختی‌های معلق و جاری آدم در قاب مغموم زندگی ماشینی.

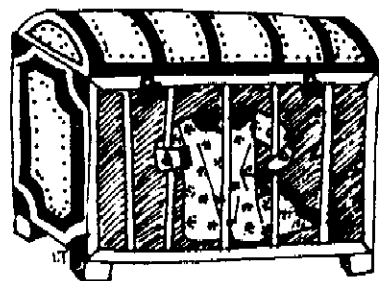
شروع دهه آینده سرگیجه استغراغ گونه انسان است در وقایع کوتاه و بلندی که در دوران گردونه تاریخ اتفاق می افتد. (بیاد بیاوریم سارنوی تصرف کویت، عقب نشینی عراق، آوارگی کردان و مرگ آنان را)

دهه آینده دهه های است که انسان را بحر خدا بنیند و لیزر عروق را پیوند می دهد و رشته های کامپیوتر مغز را عمل می کند، ماشین (چرخ دنداندار) نقاشی می کند و سفینه ها بجای سرود رهایی "رقص مرگ" را زمزمه می کنند.

دهه آینده دهه ایست که روزها برای بدست آوردن زرها، گروه گروه انسانها را و حتی طبیعت بیجان را به مهمانی فنا دعوت می کنند و شعر مقاومت انسانهای مقاوم را به شعله های سربی می سپارند. دهه آینده (روز مرگ ماهی هاست) روزی است که (زبان گنجشکان در کارخانه می میرد) و قلب تپنده و بالنده هنر و اندیشه شکسته می شود و دانشی که قرنها به موازات دو یار دیرین (هنر و اندیشه) می رفت با سبقتی مودیسانه به سرکوبی شرمگانه آنها دست می زند.

دهه آینده اگر انفجار خدایگونه هنر و معنویت با پوشش همیشگی خود راه را بر این خوابزندگان (خور و خواب شهوت) نبندند جز یک فسیل گندیده از انسان چیزی بر جای نخواهد ماند و اودیسه ۲۵۰۰ به واقعیت تاریخی خواهد پیوست گرچه آغاز و سراسر و تولد دوره زندگی در همان فیلم با ریتم بلند و کوبنده سمفونی شماره ۵ بتوون آمیخته می شود دهه آینده علی رغم تمام بدبینیها و تمام لحام گسیختگی عقلانی زندگی می تواند در هیئت یک عشق تجلی بکند. بقول مولانا:

عقل گوید: شش جهت خداست و بیرون راه نیست عشق گوید راه هست و رفتنم من بارها و



از سیستم بین المللی راحت به نفع خود استفاده کنیم

دکتر عبدالناصر همتی

معاون سیاسی صدا و سیما، ج. ا. ا. و عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

دهه هفتاد نسبت به چند دهه گذشته از ویژگی های خاصی برخوردار خواهد بود. توازن قوا، قطب بندی های سیاسی - اقتصادی دچار تحول و تغییر شده، جهان سوم موقعیت ویژه ای پیدا خواهد کرد و این کشورها عمدتاً دچار مشکل بیشتری می شوند.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به ویژگی های بارزی که دارد، در شرایطی می تواند نقش مهمی در صحنه بین المللی ایفا کند.

به نظر من اقتصاد در دهه هفتاد شمسی (دهه ۹۰ میلادی) نقش مهمی خواهد داشت. عده ای معتقدند "این بحثها که اقتصاد مهم خواهد بود برای این است که ما را جذب سیستم بین المللی کنند ولی اصلاً این طور نیست. زیرا نیرو و اهمیت پیدا کردن اقتصاد در پهنه بین المللی، به نظر من به هیچ وجه به این معنی نیست که باید در نظام اقتصاد بین المللی ادغام شد. در دهه قبل سه اتفاق مهم برای جهان سوم رخ داد: در سال ۱۹۸۰ سهم جهان سوم در تجارت بین المللی ۲۱ درصد بود، در سال ۱۹۸۸ (بعد از ۸ سال) سهم جهان سوم به ۲۲ درصد رسید، حال اگر سهم کشورهای نفت خیز را از این مجموعه بیرون بکشیم چیزی از تجارت جهانی برای جهان سوم غیرنفتی باقی نماند، جنوبی، برزیل، آرژانتین، سنگاپور، مکزیک و... یعنی بقیه ۱۲۸ کشور جهان سوم در دهه قبل هیچ نقشی در تجارت بین المللی بازی نکرده اند.

در زمینه انتقال سرمایه های بین المللی در دهه قبل می بینیم که این دهه مصادف است با اوج گیری معضل مهم بدهی های جهان سوم که همانند ابری

تیره بر سرنوشت جهان سوم سایه انداخته است، شدت گرفتن این معضل در دهه هشتاد بخاطر دو عامل است یکی اینکه تراز پرداخت های خارجی کشورهای جهان سوم در دهه ۸۰ میلادی روز بروز منفی تر می شود و دیگری سیاست هایی که آمریکا در داخل اقتصاد خودش به عنوان سیاست های مالی جدیدی که مبتکر آن هم پل ولکروزیل خزانه داری وقت آمریکا بود برای احیاء اقتصاد تورمی آمریکا اعمال می کند. این سیاستها باعث می شود تا یکمرتبه نرخ بهره در بازارهای اروپائی و آمریکائی بالا کشیده شود. جهان سوم وام گیرنده که تا دهه هشتاد به خاطر نرخ بهره پایین بازپرداختی منفی داشت در این دهه با بالا رفتن نرخ بهره متحمل فشار عظیمی شد. از ۱۹۸۲ به بعد دیگر انتقال مالی به جهان سوم حالت عکس گرفت یعنی از جهان سوم می رود به سمت کشورهای پیشرفته دنیا و انتقال سرمایه جنبه عکس پیدا کرده است دومین مشکلی که کشورهای جهان سوم با آن درگیر میشوند، صدور مواد اولیه است. طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ جهان سوم مواجه با سقوط ۱۸ درصد در قیمت مواد اولیه می شود، در حالیکه در همین مدت قیمت مصنوعات صادراتی کشورهای پیشرفته که مهمترین واردات کشورهای جهان سوم است افزایش چشمگیری داشته است. بنابراین جهان سوم با مشکلات یاد شده یا به دهه نود می گذارد.

با فروپاشی کمونیسم و احیاء اقتصاد اروپا و ژاپن و تلاش تدریجی چین و برخی کشورهای جهان سوم، جهان دوقطبی بتدریج تبدیل میشود به جهانی چندقطبی، سیاسی - اقتصادی، جهان دارد می رود به سمت حل مسائل از طریق تفاهم و همکاری بخاطر اینکه قدرتهای جدیدی در صحنه بین المللی ظهور کرده اند و بنظر میرسد که جهان جهان چندقطبی می شود، اما نه متوازن. به نظر من برخورد کانونهای قدرت نشان خواهد داد که در جهان آینده چه کسی نقش فراتر را خواهد داشت و متحمل تر اینکه آمریکا نقش فراتر را خواهد داشت. یعنی میشود گفت جهان آینده یک جهان چندقطبی سلسله مراتبی خواهد شد.

یعنی یک سری از قدرتها نقش

تعیین‌کننده‌تری دارند ولی نقش تمام را ندارند. بنابراین نظم نوینی که بوش از آن صحبت می‌کند با آن نظم نوین مورد نظر جهان سومی‌ها اصلاً ناپیستی اشتباه شود. نظم نوینی که جهان سوم می‌خواهد در آن نرخ مبادله به ضرر جهان سوم نیست، حق حاکمیت ملیشان بیشتر رعایت می‌شود ولی روند کنونی نظام جهانی این را نشان نمی‌دهد. حق حاکمیت ملی آنها در ظاهر ممکن است مطرح شود ولی چون صحنه اقتصادی صحنه مهمی در جهان امروز و فردا است، وضعیت مشکلی برای آنها خواهد شد. تمام تلاش‌های شرکت‌های چندملیتی برای اینکه کسی فراتر و بالاتر و آفاتر خواهد بود که از نظر اقتصادی قوی‌تر باشد در دنیا. البته به این معنی نیست که ما اقتصاد را مطلق بگیریم ولی نقش اقتصاد مهم خواهد بود.

و در دنیا هر کشوری در معادلات سیاسی بخواهد نقش بگیرد باید روی این جنبه حساب کند. والا اگر در جهان امروزی نتواند در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشد کلاهش در جوامع امروزی آ آینده پس معرکه است. همین آمدن نیروهای امریکائی به منطقه که به نظر غالب پوست خریزه‌ای انداختند زیر پای عراق که به اهداف خودشان برسند در جهت پیدا کردن نقش فراتر در نظام جدید بین‌المللی است. در دهه نود کسی قدرت اقتصادی دارد که به منابع طبیعی و بازدهی تولید دسترسی داشته باشد و بازدهی تولید چیزی جز تکنولوژی نیست. حتی تجربیات اقتصادسنجی و بررسی‌های آماری نشان داده است که تکنولوژی نقش بالاتری از عوامل تولید در افزایش محصول دارد و از این به بعد برای نقش آموزش نیز بایستی جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفت. بنابراین در دهه نود هر کسی برنامه آموزشی دقیقتر داشته باشد و به منابع طبیعی بیشتر به بازدهی تولید بیشتر دسترسی بیشتر پیدا می‌کند حرف بیشتر برای گفتن دارد. خوب وقتی که ۴۰ درصد نفت جهان در چهار کشور عربستان و چند کشور اطراف جز عراق باشد خوب معلوم است که چقدر برای امریکا اهمیت پیدا می‌کند. بخصوص که این منطقه خیزشهای اسلامی است. یعنی هر زمانی در اثر خلاء قدرت

و نبود ابرقدرتها خیلی راحت می‌تواند از دستشان خارج شود، بنابراین با یک سیاست حساب شده حضورشان را حفظ می‌کنند و معلوم هم نیست به این زودیها اینها بخواهند منطقه را ترک کنند.

بازار خریدها هم کم نیست، همین منطقه خلیج فارس و چهار کشور عربستان و کویت امارات و قطر در سال ۱۹۸۸، ۱۲۹ میلیارد دلار تولید ناخالص داشتند یعنی چیزی حدود ده هزار دلار درآمد سرانه داشته‌اند و این یعنی مصرف سرانه بالا و شیخ نشینها چیزی جز مصرف ندارند. یا باید در اروپا به بانکهای غربی واریز شود یا مصرف کنند.

بهر حال یک بخش عظیمی از آن مصرف می‌شود بنابراین منطقه یک بازار قوی و یک ذخیره منابع طبیعی غنی و بالتبع یک لقمه بسیار چرب و نرم است. بنابراین جمع‌بندی من از تحولات آینده این است که دهه هفتاد دهه رقابت است. هر کسی بتواند بازار بیشتری پیدا کند می‌تواند اقتصادی شکوفاتر داشته باشد پس بازار پیدا کردن در دهه جدید بخصوص که بلوک شرق آزاد شده و وارد سیستم بین‌المللی شده مهم است شما ببینید آنها الان فکر گرفتن بازارهای ما هستند. اینها کشورهایی نیستند که تا چند سال آینده از ما کالا بگیرند ما باید یواش یواش نگران باشیم که آنها بازارهای ما را ممکن است بگیرند اگر تا امروز ما داشتیم کفش برای کشورهای بلوک شرق می‌فرستادیم معلوم نیست در آینده هم بتوانیم بفرستیم.

بنابراین رقابت در جهان برای کسب بازار حتی شدیدتر هم خواهد شد. بعضی‌ها می‌گویند در دهه آینده تشنج کاهش پیدا خواهد کرد. شواهد نشان می‌دهد تشنج ممکن است زیادتر هم بشود همه دلشان می‌خواهد در این بازار مکاره رقابت شدید اقتصادی، توشه‌ای بگیرند بنابراین تشنج‌ها ممکن است افزایش پیدا کند. قدرت اقتصادی در روابط سیاسی تاثیر تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. حالا در این شرایط رقابت شدید هر کسی دنبال اقتصاد خودش است. اروپای شرقی الان مشکل دارد. ساختار اقتصادیشان با هم چندان همگن نیست. اروپا مشکل نیروی فعال دارد تکنولوژی‌ش نسبت به امریکا و ژاپن قدیمی‌تر است. از نظر سیاستهای

خارجی با هم اختلاف نظرهایی دارند. همین الان هم فرانسه و انگلیس نمی‌توانند سیاست‌های خارجیشان را با هم تطبیق دهند. اینها اگر بتوانند از طریق همکاریهای همه‌جانبه اتحادیه اروپائی به اقتصاد خودشان شکل بدهند در دهه نود اینها قدرتشان فرونتر خواهد شد. چین و آسیای شرقی وارد معرکه خواهند شد. چین را نباید دست کم گرفت در اشباع بازارهای آسیای شرقی - کشورهای دیگر حتی کشورهایی مثل همین کره جنوبی که کشورهای غربی از آنها به عنوان سکوی پرتاب و صدور کالاهاشان استفاده می‌کنند اینها هم در دنیا به شدت احتیاج به بازار جدید دارند بنابراین جهان سوم در دهه نود مشکلاتش بیشتر از دهه هشتاد است در دهه نود عرصه به جهان سوم بسیار تنگ‌تر خواهد شد. دو بعد می‌تواند به پیشرفت جهان سوم کمک کند. یکی بعد استراتژیک آن و یکی بعد بین‌المللی آن. در پیشرفت و توسعه اقتصادی - اجتماعی جهان سوم، در بعد بین‌المللی یکی سرمایه مهم است. یکی تکنولوژی. و یکی بازار، بخش عظیمی از آنها احتیاج به سرمایه و تکنولوژی از یکطرف و بازار از طرف دیگر دارند، آیا اینها می‌توانند در دهه نود به این عوامل دسترسی پیدا کنند یا نه؟ بعد استراتژیک را می‌توان اینطور تبیین کرد که این کشورها برای توسعه خود یک هویت ملی داشته باشند، مثلاً هویت ما یک هویت اسلامی است که یک ویژگی خاصی دارد و آن جهان‌بینی است که نسبت به مسائل بین‌المللی و اداره سیستم اقتصادی اجتماعی بین‌المللی داریم. هر کشوری که در این زمینه قدرت داشته باشد نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری قدرت در دهه جدید دارد.

اما در بعد بین‌المللی، از نظر سرمایه الان کشورها مشکل دارند. بعضی از کشورها مثل کشور ما از نظر سرمایه خیلی مشکل ندارند برای اینکه منابع طبیعی داریم، و این سرمایه مهمی است و در دهه هفتاد نقش مهمتری خواهد داشت. اما سرمایه برای جهان سوم مشکلی است. اما از نظر تکنولوژی الان هشتاد درصد تجارت بین‌المللی در دست شرکت‌های چندملیتی است آمار دقیق‌تر حتی بیشتر

از این است. آیا شرکتهای چندملیتی این تکنولوژی را در جهت منافع تولیدکنندگان و صنایع داخلی جهان سوم و در جهت توسعه و رشد آنها در اختیارشان می‌گذارند؟ تجربه سالهای گذشته نشان می‌دهد که نه اینطور نیست. شرکتهای چندملیتی در جهت منافع خودشان این کار را می‌کنند، و اقداماتشان در جهت توسعه خودشان است. بنابراین باز هم همان مشکل به مراتب بیشتر وجود خواهد داشت اگر صحنه قدرت اقتصادی و تسلط اقتصادی است. شرکتهای چندملیتی به نظر من فعال‌تر خواهند شد هرچند مقاومت در جهان سوم در مقابل شرکتهای چندملیتی هم بیشتر خواهد شد. بنابراین تضادها بیشتر می‌شود. و اما، بازار. آیا بازار ترجیحی را در کشورهای غربی در اختیار جهان سوم قرار خواهند داد؟ آیا آنها فکر بازار در بنگلادش هستند؟ بازار بنگلادش که مشکلی را از جهان سوم حل نمی‌کند، این‌گونه کشورها قدرت خرید برای وارد کردن محصولات جهان سومی‌ها که برای صنعتی شدن تلاش می‌کنند را ندارند. در دهه پنجاه و شصت که ژاپن و آلمان بعد از جنگ دوران بازسازی خودشان را می‌گذراندند به یک نکته اساسی تکیه کردند و آنهم بازار ترجیحی بود. سرمایه را امریکا در اختیارشان گذاشت از طریق طرح ۱۳ میلیارد دلاری مارشال که در اختیار آنها قرار داد. از نظر بازار ترجیحی بازارهایشان را باز کردند، روی ژاپن و کشورهای اروپایی و آنها توانستند رشد کنند. الان آیا در شرایط فعلی بازارهایشان را روی جهان سوم باز خواهند کرد یا نه؟ شرایط و وضعیت رقابتی در جهان نشان می‌دهد که بعید است آنها اینکار را بکنند. آنها در مقابل اینها مقاومت خواهند کرد و اندک بازارهای آنها را هم اشغال خواهند کرد و تازه بلوک شرقی‌ها هم برای کسب بازار وارد میدان خواهند شد. بنابراین به نظر من جهان سوم در نظام جدید بین‌المللی مشکلات بسیار زیادتری خواهد داشت و نظم نوین جهانی در جهت سلسله مراتبی شدن خواهد رفت.

ما الان در داخل کشور خودمان به عنوان یک کشور جهان سوم باید چه کنیم؟ ما چه نقشی می‌توانیم در این

جهان پیدا کنیم. به نظر من می‌توانیم در جهانی که الان قدم گذاشتیم در آن نقش کلیدی داشته باشیم. ما یک کشوری هستیم با هویت قوی اسلامی و مضموم که صاحب امکاناتی است که در دهه ۷۰ ایجاد قدرت می‌کند. مهمترین منابع طبیعی دنیا را داریم، چیزی به اسم نفت. ولی مشکل اساسی ما نداشتن یک استراتژی توسعه است. هرچه دیرتر در این زمینه قدم برداریم دیرتر به نتیجه می‌رسیم. عده‌ای گفته‌اند در دهه ۷۰ برخی از کشورهای جهان سوم با وارد شدن در سیستم بین‌المللی نقش برتر را پیدا خواهند کرد. من این را اصلاح می‌کنم بحث این نیست که در سیستم بین‌المللی هضم بشویم یعنی ادغام در سیستم بین‌المللی نمی‌تواند مشکل جهان سوم را حل بکند. عملکرد جهان این را نشان داده است. مهم این است که ما از سیستم بین‌المللی راحت به نفع خود استفاده کنیم. و این دو تعبیر جداگانه است ما می‌توانیم در سیستم بین‌المللی نقش داشته باشیم و از آن استفاده بکنیم ولی در آن ادغام نشویم ادغام در سیستم بین‌المللی یک روش عاقلانه و عقلانی برای کشوری که می‌خواهد مستقل زندگی کند نیست، ما باید توجهات اساسی دیگری داشته باشیم. باید یک بازنگری اساسی نسبت به نگرشمان به مسائل اقتصادی - اجتماعی داشته باشیم. ما یک ساختار محدود اقتصادی در داخل کشورمان نیاز داریم. استراتژی توسعه‌مان در قالب اهدافی مشخص باید تدوین شود و برای رسیدن به آن به امکانات و منابع داخلی تاکید نمائیم. ما هر موقع قبول کردیم یعنی باور کردیم که می‌توانیم روی پای خودمان باهستیم قطعاً خواهیم ایستاد برای اینکه همه امکانات را هم داریم. الحمدالله در زمینه امکانات اقتصادی دنیا کمبودی جز تکنولوژی نداریم و تکنولوژی هم قابل دسترسی است (از طریق افزایش خلاقیت‌ها و نیز انتقال حساب شده تکنولوژی مناسب و جذب آن در داخل).

ما اگر نتوانیم در داخل کشورمان روحیه خلاقیت و آنتروپووری را تقویت بکنیم، نتوانیم در داخل اقتصاد خودمان این باور را برسائیم که ما چرا همواره نگاهمان اینست که در دنیا چه اتفاقی

می‌افتد؟ ما چکار می‌توانیم بکنیم؟ چرا نگاه نکنیم امکانات ما چیست ما نفتی داریم که بیشتر مشتقات را دارد. چرا تولیدکنندگان داخلی را نبریم به این جهت که ارزش افزوده داخلی را زیاد کنند. چرا ما نفت خام صادر کنیم و نفت سفید وارد کنیم چرا ارز صادر کنیم و کالاهای پتروشیمی وارد کنیم. بنابراین با اینکه من می‌گویم استراتژی نداریم اما جهت ما درست است. سرمایه‌گذاریهایی که در برنامه پنجساله شده در این راستا هست یعنی به بخشهای کلیدی و صنایع کلیدی اهمیت می‌دهند.

بهر حال نباید بین نظام نوین بین‌المللی در حال تکوین یا نظام نوین مورد درخواست جهان سوم اشتباه کنیم. این نظام نوین به نفع جهان سوم نخواهد بود. جهان سوم نباید بنشیند که از این نظام نوین برایش منفعتی حاصل شود. نظام نوین در جهت فشار بیشتر به جهان سوم خواهد بود و اگر جهان سوم به خود برنگردد و یک بازنگری در سیستم‌های اقتصادی و اداری و غیره انجام ندهد و تا این‌ها را نتواند اصلاح کند، اگر خود را به سیستم بین‌المللی نیز وصل کند، فایده‌ای ندارد. قبول دارم که در این قسمت باید پیش برویم یعنی سیستم بین‌المللی را نباید ندیده بگیریم ولی اگر اصل را بر خویشتن‌نگری نگذاریم در این دنیایی که تکنولوژی و قدرت دست آخر حرف آخر را خواهند زد ما مشکل خواهیم داشت. در مورد اتحادیه‌های منطقه‌ای نیز همین بحث است، ما میتوانیم خیلی کارها انجام دهیم. این حرکتی که در زمینه روابط با کشورهای منطقه شده است می‌تواند خیلی مثبت باشد، البته می‌دانم برخی شیخ‌نشینها، نهایتاً یا انگلیسی هستند یا امریکائی، هیچ کس شکی ندارد و آخر کار اگر تصمیمی اساسی می‌گیرند باید از آنها اجازه بگیرند ولی این به این معنا نیست که ما نیائیم و در خود منطقه این همکاری را نکنیم، بنابراین گسترش بازاریابی منطقه‌ای آن بخش اساسی از مشکل ما را حل خواهد کرد. ما نزدیکی مسافت داریم با اینها، اینها سرمایه‌های دارند، بسیاری امتیازات مثبت در جهت ارتباط ما دارند بنابراین ما باید در دهه هفتاد در جستجوی بازارهای جدید باشیم و در کنار آن

همانگونه که ذکر شد ساختاریابی جدید و نگرشی عمیق تر به مسائل اجتماعی - اقتصادی داشته باشیم و از همه مهمتر با هویت اسلامی و ملی، خودمان را تقویت کنیم. اگر نتوانیم این بعد از انقلاب اسلامی را حفظ و تقویت کنیم در مقابله با توطئه‌ها و فشارها دچار مشکل خواهیم شد.

زاینهها روشهای اقتصادی و تکنیک بیگانه را جذب و قبول کردند ولی هویت و فرهنگ خودشان را از دست ندادند. همه چیز یک هویت دارد برای خودش، ما هم هویت اسلامی داریم هویت اسلامی اگر خدشده‌دار شود در این نظام جدید بین‌المللی چیزی برایمان باقی نخواهد ماند. ما باید انگیزه جمعی را در جامعه مان تقویت کنیم، جایگاه بخش‌های مختلف اقتصادی را مشخص و تبیین نماییم. ارتباط دقیق بین بخش خصوصی و دولتی را معین سازیم، جایگاه مصرف را در جامعه خودمان مشخص کنیم ما سرمایه کم نداریم بلکه در جامعه ما انگیزه تولید کم است باید تمهیداتی به‌کار گرفته شود که حرکت سرمایه‌ها را به سمت تولید سرعت بخشد.

هویت قوی اسلامی - ملی کشورمان به‌اضافه امکانات و منابع طبیعی غنی و پتانسیل قوی انسانی برای جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌المللی جدید جایگاه ویژه‌ای تصویر می‌کند. لحظه‌ای درنگ در استفاده از این نیروها و امکانات جایز نیست. اگر همت کنیم می‌توانیم ضمن حفظ روحیه انقلابی نقش لازم را در صحنه بین‌المللی داشته باشیم.

فقط يك درصد میوه ایران صادر می‌شود

علی مقدسزاده رئیس اتحادیه صادرکننده میوه و تره‌بار گل و نهال ایران

دهه ۶۰ را با همه فراز و نشیب‌ها پشت سر گذاشتیم و با کوله‌باری از تجربه، دهه ۷۰ را آغاز کردیم با این امید که با استفاده از این تجربه‌ها، اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و راهی را پیش گیریم که از ضریب اطمینان بیشتری در جهت موفقیت برخوردار باشد.

چشم‌انداز دهه ۷۰ با قدمهایی که در راه صادرات میوه و تره‌بار از طرف صادرکنندگان و دولت برداشته شده بسیار مثبت است و با توجه به تولیدات اضافی که در اثر تولید به‌خاطر صادرات در کشور به‌وجود آمده باید هرچه بیشتر در این راه تلاش نماییم زیرا در حال حاضر فقط ۱٪ از تولیدات میوه و تره‌بار صادر می‌شود و اگر این رقم به ۸٪ تا ۱۰٪ برسد با تورم تولید مواجه خواهیم شد.

دلایل چشم‌انداز مثبت دهه هفتاد به‌دست آوردن بازارهای ترکیه و پاکستان است که در دو سال اخیر بازار خوبی برای میوه ایران بوده است. برقراری روابط با کشور عربستان که یکی از مصرف‌کنندگان عمده میوه ایران می‌باشد نیز دلیل دیگری بر این مدعا هست.

شروع صادرات به کشورهای خاور دور و آفریقائی نیز نوید دیگری در این زمینه است مخصوصاً کشورهای خاور دور که از قدرت خرید بالائی برخوردار هستند، صادرات میوه به اروپا منحصر به چند کشور بود که از طریق این کشورها گاهگاهی میوه‌های ایرانی به دیگر کشورها صادر می‌شد. لیکن اخیراً میوه‌های صادراتی ایران تقریباً در کلیه کشورهای اروپائی خواهان داشته و هر روز تماس جدیدی جهت خرید با صادرکنندگان گرفته می‌شود. عامل مهمی که در توسعه صادرات نقش اساسی دارد، تسهیلات و مقرراتی است که از طرف دولت ایجاد می‌گردد.

با مراجعه به آمار دو ماهه پایان سال ۶۹ و مقایسه آن با سالهای قبل ملاحظه خواهید کرد میزان صادرات بر اثر سیاست بانک مرکزی در جهت تسهیلات پیمان ارزی به مراتب بیشتر از سالهای قبل بود و حرکت در این جهت از مشخصه‌های مثبت چشم‌انداز دهه ۷۰ می‌باشد.

چنانچه در این زمینه‌ها با هوشیاری و دقت عمل نشود مخاطراتی نیز وجود خواهد داشت که مهمترین آن عبارتند از:

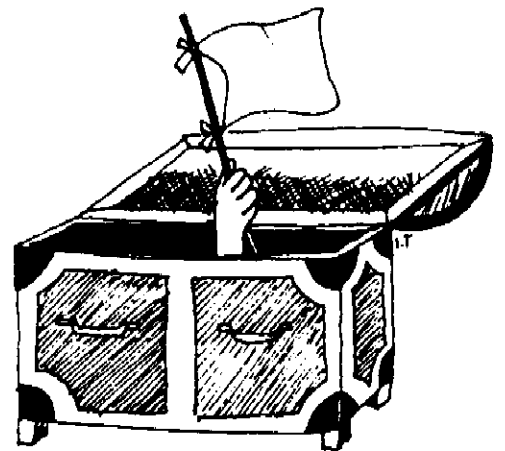
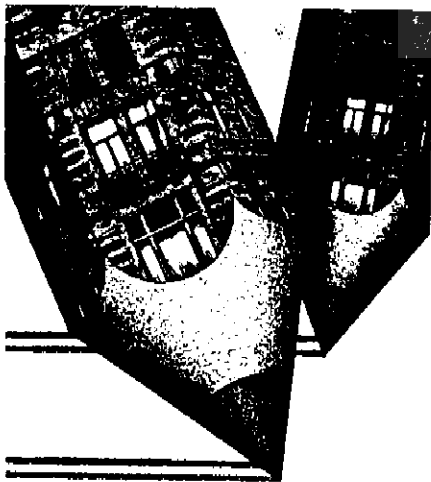
- عدم امنیت اقتصادی و عدم برنامه‌ریزی صادرکننده (از جمله نوسان نرخ ارز).

- متغیر بودن مقررات که متأسفانه هنوز وجود داشته و صادرکننده نمی‌تواند با خیال راحت برای نمونه حتی یک قرارداد منعقد و آنرا به‌خوبی بانجام برساند.

- عدم توجه به امکانات حمل مخصوصاً برای مقاصد دور که با توجه به ماهیت فاسدشدنی میوه، حمل سریع و هوائی را می‌طلبد.

- عدم توجه به‌بالا بردن کیفیت بسته‌بندی و کارتن که متأسفانه هنوز در این زمینه راه درازی را در پیش داریم مخصوصاً از نظر کیفیت، کارتن بسته‌بندی، در حد پائینی قرار دارد.

- ... و بالاخره چنانچه صادرکنندگان در مقابل دیگر کشورهای صادرکننده حمایت نگردند و از نظر روابط بین‌المللی توسط دولت تقویت نشوند، خطر بزرگی برای صادرات ما در دهه هفتاد وجود خواهد داشت.

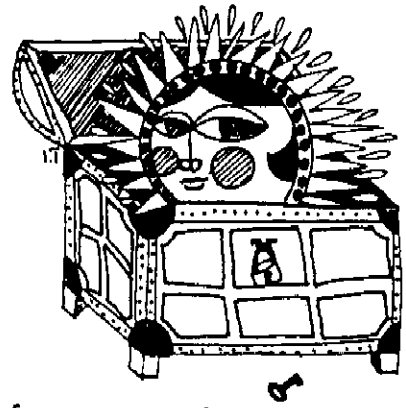


پیچیده و وابسته به الکترونیک و ماشین (کامپیوتر) رفت و تنها راه مقابله، مسلح شدن به کامپیوتر است.

خوشبختانه امروزه دیگر کامپیوتر پیچیدگی سابق را ندارد در همین ایران کامپیوترها فارسی شده و تقریباً "ایرانی" شده‌اند و با توجه به اتصال کامپیوترها به شبکه‌های ماهواره‌ای، تازه‌ترین اطلاعات روز را هر لحظه می‌توان دریافت کرد.

مشکلاتی مانند مسئله کیس‌رایت، موانع گمرکی و معیارهای آن، و مسایلی از این قبیل وجود دارد که امید ما و همه دست‌اندرکاران صنعت انفورماتیک به حل آن می‌رود.

تذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که ایران و علاقمندان ایرانی با توجه به جو گسترده علاقمندی به کامپیوتر همواره کامپیوترهایی را انتخاب کنند که درد دنیا و برای همه کشورها چه اروپایی چه آسیایی یک خط تولید دارد نه شرکتی که برای اروپا یک خط تولید با کیفیت برتر دارند اما برای ایران یک خط تولید با ...



دهه هفتاد، دهه

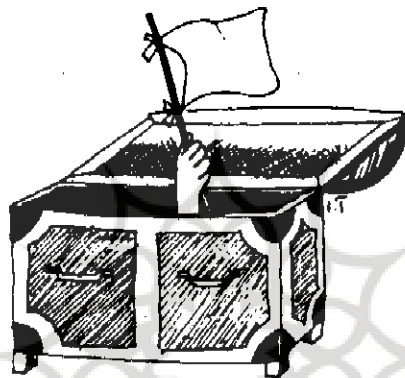
تغییر شیوه مدیریت

دهه هفتاد، دهه تغییر شیوه مدیریت مهندس جلال مهرابی متخصص علوم دریایی گزارش: دهه هفتاد را چگونه ارزیابی می‌کنید و تا چه حد ما می‌توانیم از اشتباهات زمان پهلوی اجتناب کنیم؟ با سیستم اداری و کارمندی فعلی حاکم هیچ شانس نداریم. چون به هر حال هر کاری که انجام می‌شود از صافی سیستم اداری می‌گذرد. این نکته‌ای است که هر کسی که یک بار با سیستم اداری سر و کار دارد، می‌فهمد. چون آنقدر خسته‌کننده است که بسیاری در اواسط کار به‌عنوان ارباب رجوع کار را رها می‌کنند و کانال‌های دیگری را جستجو می‌کنند و آنهاییکه رها نمی‌کنند منظور اولیه خود را رها می‌کنند.

گزارش: منظورتان تغییر شیوه مدیریت است؟ یا کوچک کردن دیوان‌سالاری؟

منظورم تغییر شیوه برخورد و مدیریت است. هنگامی که به یک اداره یا می‌گذارید در بسیاری از موارد اولین سلام و علیک کارمند مربوطه شبیه یک دشمن است، نه دو انسان از یک کشور. این رابطه می‌تواند انسانی باشد من نمی‌دانم این رفتار خصمانه کارمندان از کجا ناشی می‌شود. شاید از زندگی سخت و مشکلات وی سرچشمه می‌گیرد، یا اینکه به دلیل نداشتن قوه ابتکار و عقیم ماندن فکر، زیرا دائم به کارمند می‌گویند: تو تصمیم نگیر تا من بگویم چه کار کن. ببینید من زمانی رئیس بندر بودم. هر وقت که در آن بندر نبودم آمار تخلیه و بارگیری کاهش می‌یافت و وقتی علت تفاوت را می‌پرسیدند دلیل و چرایی آن مشخص نمی‌شد تا اینکه بعداً دریافتیم که من،

تصمیم خودم را به‌صدها کشتی که در هر کدام دهها متخصص امر بارگیری و تخلیه از ماهها پیش برنامه‌ریزی کرده بودند، تحمیل نمی‌کردم. و اجازه می‌دادم که خودشان عمل کنند. من در واقع کار نمی‌کردم. اما مانع بروز خلاقیت آنها نمی‌شدم. من به‌عنوان کارگذار دولت باید مراقبت می‌کردم که کسی کلاه سر دیگری نگذارد. در واقع باید ناظر کارشان و مانع خطای آنها باشیم نه انجام وظیفه‌شان. در حالیکه مدیران دیگر شش مشاور را دور خود جمع می‌کردند تا برای هر کشتی تصمیم بگیرند.



دهه هفتاد، دهه دهه نرم افزار

صالح یادگاری

مدیرعامل شرکت سیستان

روند پیشرفت کار و استقبال مردم از کامپیوتر نشان می‌دهد که دهه هفتاد، دهه نرم افزار و پی بردن به ارزش نرم افزار است.

مراجعه گروه‌های مختلف برای کامپیوتریزه کردن محیط‌های کاری، علاقمندی وزارت آموزش پرورش برای شروع آموزش کامپیوتر در دبیرستانهای کشور، و استقبال مدیران موسسات در بهره‌گیری از کامپیوتر برای طراحی، آموزش و ... نشان می‌دهد که این دهه، دهه شکوفایی استعدادهایی است که از کامپیوتر به‌عنوان یک ابزار کار در دست انسان کمک می‌گیرند. من معتقدم به‌خصوص بعد از جریانات اخیر در منطقه مشخص شد که دیگر با سلاح سنتی و قدیمی نمی‌توان به‌جنگ سلاح‌های

